

امکان فلسفه سیاسی اسلام

مسعود صادقی

اشاره

یکی از راه‌های نقب به درون مایه کتاب و آگاهی از آنچه در آن می‌گذرد، در اختیار داشتن نکات و امهات کلیدی و مهم متن است. این کار اگر به درستی صورت گیرد، به خواننده این فرصت را فراهم می‌آورد تا دریابد با چه متنی روبه‌روست و از چه سطح و سمت و سویی برخوردار است؛ و بی‌آنکه همه صفحات کتاب را درنور دیده باشد، تو گویی همه کتاب را خوانده و این نکات را دریافته است.

متنی که پیش روی شماست، مجالی فراهم می‌کند که کتاب، خود در باره خود بگوید، بی‌آن‌که از بیرون کتاب بهره‌ی برده باشد. امیدواریم این الگوی جدید در گزارش کتاب مقبول خوانندگان افتد.

کتاب ماه دین



امکان فلسفه سیاسی اسلام، به اهتمام مرتضی یوسفی راد، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶



مصطفی ملکیان



سید جواد طباطبایی



داود فیرحی

فلسفه سیاسی (اسلامی) در خاستگاه و نظام مفهومی و بنیان- های معرفتی و روش عقلی متأثر از فلسفه یونانی است، هر چند از منابع فرهنگ اسلامی نیز تاثیر پذیرفته است (ص ۹).

جان دیویی، فیلسوف آمریکایی، فلسفه را کوششی تلقی می کند که انسان برای روشن ساختن هدف های اساسی خود در زندگی به کار می برد (ص ۱۲).

به اعتقاد افلاطون، فیلسوف کسی است که هدف او رسیدن به معرفت امور ازلی یا معرفت حقایق آشنا باشد تا به تکمیل نفس برسد و به عالم مثل دست یابد (ص ۱۳).

در مجموع فلسفه سیاسی تفکری منتظم درباره هدف و غایت حکومت و جامعه سیاسی است تا جامعه از وضع موجود به وضع مطلوب برسد (ص ۱۴).

به طور خلاصه شش معنا برای فلسفه سیاسی اسلام متصور است: ۱. توجیه فلسفی جامعه ای که پس از تنزیل وحی به دست پیامبر تکوین یافت؛ ۲. فلسفه سیاسی مسلمانان؛ ۳. مبدأ المبادی و علت فاعلی پدیده های سیاسی خدا و عنایت الهی باشد؛ ۴. مجموعه آموزه های مستند به وحی که در مورد حیات سیاسی و نظم مطلوب است؛ ۵. مجموعه آموزه های برهان پذیر دینی که موضوع آنها سیاست و پدیده های سیاسی است. به بیان دیگر تبیین عقلی از آموزه های دینی سیاسی؛ ۶. آن نوع معرفت سیاسی که در حوزه جغرافیایی جهان اسلام با ماهیت فلسفی شکل گرفت (صص ۱۶- ۱۵).

- عنوان فلسفه سیاسی اسلام در یک دسته بندی، چهار مقام دارد و هریک به طور منطقی بر یکدیگر مترتبتند:

الف) امکان و عدم امکان معرفتی فلسفه سیاسی اسلام؛ ب) امکان و عدم امکان وقوعی فلسفه سیاسی اسلام؛ ج) ضرورت و عدم ضرورت فلسفه سیاسی اسلام؛ د) تمایزات و عدم تمایزات فلسفه سیاسی اسلام با فلسفه سیاسی تمدنی اسلام (ص ۱۷).

دین را می توان از یک منظر به سه مرتبه و درجه تقسیم کرد: الف) دین خالص: مراد محتوا و متن کتاب مقدس و منابع اصلی نظیر سنت است که ناظر به معارف واقع و احکام و قوانین دینی در علم الهی اند؛

ب) دین دینداران: همه شروح و تفاسیر و تبیین ها از قرآن و احادیث که شامل نحله های مختلف فلسفی، کلامی، عرفانی و فقهی می شوند؛

ج) همه افعال مسلمانان و و مجموعه آداب، تمدن، فرهنگ عامه متدینان و عاداتها و سنت آنها در طول تاریخ مسلمانان (ص ۲۱).



سیدمهدی میرباقری



حمید پارسانیا



سیدجواد طباطبایی



داود فیرجی

- به تفسیر علامه طباطبایی فلسفه حقیقی و دین، حقیقت واحد را گویند(ص ۲۴).

- اشتراوس فلسفه سیاسی را کسب معرفت به نظم سیاسی یا به بهترین نظم سیاسی می‌داند(ص ۳۹).

- آنچه در فلسفه مهم است مقام داوری است نه گردآوری(ص ۳۶).

- اینکه اقتصاد اسلامی داریم یا نه متفاوت از آن است که فیزیک اسلامی داریم یا نه؟(ص ۳۶).

- (از منظر ملکیمان) کار ویژه کلام سیاسی دفاع از معتقدات سیاسی مستخرج از قرآن و سنت، اعم از موضوعات علم سیاست و فلسفه سیاسی است. اما فلسفه سیاسی کارش دفاع از حقیقت(نه معتقدات و مذهب خاصی) است اعم از اینکه در قرآن و سنت و کلام خدا و وحی مطرح باشد یا جای دیگر(ص ۳۷).

- علامه طباطبایی در نسبت بین دین یک و فلسفه حقیقی قائل است که هدف دین و فلسفه هر دو یکی است(ص ۳۷).

- (سید جواد طباطبایی) در باب وصول به فلسفه سیاسی اسلامی می‌گوید: این امکان وجود دارد و شاهد آن همان چیزی است که نائینی آن را شروع کرد اما ادامه نداد و بعد از او هم ادامه داده نشد(ص ۳۸).

- (حمید پارسانیا): از قرن نوزدهم و بیستم به بعد بین فلسفه سیاسی و علم سیاسی فاصله افتاد(ص ۴۸).

- (حمید پارسانیا): همان‌طور که در فلسفه بدیهیات داریم، در حوزه دین هم بدیهیات دین داریم، مثل اصل نماز(ص ۵۳).

- (حمید پارسانیا): بخش قابل توجهی از مباحث مدینه فاضله فارابی فلسفه سیاسی نیست. او بحث‌های ذاتا فلسفی مانند اثبات اصل وجود ماده و هیولا را در آنجا آورده است(ص ۵۵).

- (علیرضا صدرا): یاسپرس معتقد است ایشان (افلاطون) فلسفه سیاسی ندارد(ص ۶۸).

- (علیرضا صدرا): فارابی نه تنها مؤسس فلسفه سیاسی در اسلام و ایران است، بلکه در تاریخ کل جهان بشری است(ص ۶۸).

- (علی‌رضا صدرا): معتقدیم افلاطون از طریق معنوی فلسفه سیاسی دارد بر خلاف یاسپرس {که} گوید که افلاطون ندارد بلکه نظریه سیاسی دارد(ص ۶۹).

- (علی‌رضا صدرا): گفته‌اند نجم‌الدین کبری گفته است: ای سالک نیاز نیست در سیاست دخالت کنی(ص ۷۲).

- (علی‌رضا صدرا): از منظر هندوها آنچه پیامبران آورده‌اند اگر عقل آنها را می‌فهمد در این صورت تکرار است و اگر عقل نمی‌فهمد که بیهوده و عبث است، در هر دو صورت نبی لازم نیست(ص ۷۲).

- (علی‌رضا صدرا): ما یک غلط داریم و یک صحیح و یک نارسا(ص ۷۳).

- (علی‌رضا صدرا): شرح دعای سحر امام خمینی هم‌اش سیاسی است(ص ۷۶).

- (ملکیان): اگر مراد از فلسفه (البته نمی‌خواهیم وارد همه مرادهای فلسفه شویم) را شاخه علمی و رشته علمی تلقی کنیم که در آن همه نفی و اثبات‌ها و همه تأیید و تضعیف‌ها و همه رد و قبول‌ها فقط بر اساس استدلال عقلی صورت می‌گیرد، در این صورت فلسفه دینی به طور کلی نمی‌شود داشت تا چه برسد به فلسفه اسلامی.

- (ملکیان): فرق استدلال و دلیل تراشی در این است که در استدلال (reasoning) من اول تصمیم نگرفتم که الف، ب است یا الف، ب نیست بلکه می‌رویم کندو کاو می‌کنیم.

- (ملکیان): استدلال یک سیر آزاد عقلانی است، ولی دلیل - تراشی یک سیر مقید و مشروط عقلانی است (ص ۷۹).

- (ملکیان): معتقد نیستم که فیلسوف اسلامی داشته‌ایم بلکه ما الهی‌دانان اسلامی داشته‌ایم (ص ۷۹).

- (ملکیان): اگر فرض کنیم کار فیلسوف در واقع استکشاف پیش - فرض‌هاست؛ به این معنا می‌شود فلسفه اسلامی و فلسفه سیاسی اسلام داشت (ص ۸۰).

- (ملکیان): در قرآن و روایات مواد خام وجود ندارد که از این مجموعه بتوان دانشی به نام فلسفه سیاسی اسلامی را بیرون کشید (ص ۸۱).

- (ملکیان) با اشاره به سخن عده‌ای که معتقدند همانطور که شیخ انصاری از چند آیه و روایت مکاسب را نوشت می‌توان فلسفه سیاسی اسلام را هم تدوین کرد، می‌گوید: بین این دو خیلی فرق هست. به تعبیر دیگر علمی که با انشائیات سر و کار دارند (را) نباید با علمی که با اخباریات سر و کار دارند، خلط کرد. از یک اخبار چیزی بیرون نمی‌آید، اما از یک انشا هزار انشا ممکن است، بیرون بیاید (ص ۸۱).

- (ملکیان): حکومت حضرت علی (ع) با حکومت امروز {صرفاً} یک اشتراک لفظی دارد (ص ۸۴).

- (ملکیان): من معتقدم فلسفه ناب هم می‌توانیم داشته باشیم. من قبول نمی‌کنم که ما هیچ وقت نمی‌توانیم از پیش‌فرض‌های خودمان برهیم (ص ۸۷).

- (ملکیان): تکلیف انشایی است و ارزش اخباری (ص ۸۹).

- (ملکیان): مولانا گفته این عالم جای غفلت است، به نظر می‌آید ما باید این را وارد روان‌شناسی جدید کنیم (ص ۹۰).

- (ملکیان): حرف فلسفی غیر از استدلال فلسفی است. (کل شئی هالک الا وجهه) ادعای فلسفی است اما دلیلش در قرآن کجاست (ص ۹۱).

- (میرباقری): علمی را می‌توان به اسلام استناد داد که آن علم دارای یک روش روشن و مدونی باشد که آن روش، حجیت استناد آن را به شرع تمام بکند (ص ۹۵).

- (میرباقری): به اعتقاد ما همه علوم بشری می‌توانند اسلامی و غیر اسلامی باشند و این طور نیست که علمی داشته باشیم که نه دینی باشد و نه غیر دینی و نه ضد دینی، زیرا علوم یا مستند به وحی

می‌شوند یا نمی‌شوند (ص ۹۶).

- (میرباقری): فلسفه‌هایی که به اسلام نسبت داده می‌شود فلسفه اسلامی نیست، بلکه فلسفه‌های مسلمانان است، گرچه تحت تأثیر فرهنگ اسلامی هم باشد (ص ۹۶).

- (میرباقری): چون توحید حداکثری است، دین هم حداکثری است (ص ۹۷).

- (میرباقری): دینداری امری است که هیچ یک از عرصه‌های حیات انسانی را خالی نمی‌گذارد و بلکه همه عرصه‌ها باید تحت ولایت خدا قرار بگیرند (ص ۹۷).

- (میرباقری): در واقع بسیاری از علوم که امروزه علوم اسلامی نامیده می‌شوند خالص نیستند، بلکه التقاط در آنها هست (ص ۱۰۷).

- (سیدجواد طباطبایی): عمده فیلسوفان اولیه غیر از کندی یا شیعه‌اند یا نزدیک به این محافل هستند (ص ۱۲۰).

- (سیدجواد طباطبایی): یکی از نقطه‌های قوت مشروطه حضور روحانیت بود و کوشش عمده را روشنفکران نکردند. به اعتقاد من که اهل مباحث نظری هستیم کوشش مهم را در حوزه نظر روحانیت انجام دادند (ص ۱۲۲).

- (سیدجواد طباطبایی): تشیع در واقع با غیبت کبری منطقه سیاست را منطقه فراغ شرع قرار داد (ص ۱۲۲).

- (سیدجواد طباطبایی): زمانی که آقای منتظری درس‌هایش را شروع کرد، یکی از کارهای اولیه او تکتیر کتاب احکام السلطانیه در قم بود. ساختار بحث آقای منتظری سنی است که صبغه شیعی پیدا کرد (ص ۱۲۴).

- (سیدجواد طباطبایی): مفهوم reason of state (مصلحت نظام) یعنی دلیلی که دولت دارد و اگر لازم شد آزادی‌ها را تعطیل کند. این بحث جدید است (ص ۱۲۵).

- (سیدجواد طباطبایی): عمده فیلسوفان سیاسی جدید هم از reason of state یا مصلحت نظام دفاع نکردند (ص ۱۲۵).

- (سید جواد طباطبایی): مفهوم مصلحتی در نهج البلاغه هست که به نظر من کسی از این زاویه بحث نکرده است (ص ۱۲۵).

- (سید جواد طباطبایی): صورتی از مصلحت نظام که وارد ادبیات سیاسی ما شد و در عمل به آن توجه می‌شود از یک طرف با مفهوم اصطلاح اصول فقه اهل سنت و از طرف دیگر با مسئله مصلحت خصوصاً در نهج البلاغه متفاوت است (ص ۱۲۵).

- (سیدجواد طباطبایی): کتاب لویاتان که از مهم‌ترین کتاب‌های تاریخ اندیشه سیاسی است، ۱۵۰ صفحه در باره سیاست بحث می‌کند، در حالی که ۳۰۰ تا ۳۵۰ صفحه آن درباره الهیات است. دلیل آن این است که می‌خواهد بگوید آنچه را از عقل در آوردم از شرع هم می‌توانم در بیاورم (ص ۱۲۷).